

علیه ایران کمال موافقت و معاونت رفته است، اولی آنکه در تحقیق حال آن دولت شرحی نگاشته شود که مایه استحضار اهالی ایران گردد آنچه تاکنون شنیده شد اعتماد را نشاید.

**در بیان رشحی از شرح
جزایر ولایات دولت انگلیس و وضع آن جزایر و
صفت شهر مشهور به لندن دارالسلطنه انگلستان و
مأمور شدن سر هر فرد جنس بارونت ایلچی بزرگ
دولت بیهی انگلیس از لندن به ایران و
صدور واقعات**

بر سیاحتان محیط بینش و سیاحتان بسیط آفرینش واضح باد که در محیط غربی که آن را اتلان تیک خوانند دو جزیره وسیع قریب به یکدیگر واقع شد که آن را بریتانیای اعظم گویند، اول مشتمل است بر ملک انکلتره مشهور به انگلیس و ولایت قال [= گال] متصل به آن و اسکاتلند موسوم به اکوس، دویم جزیره ایرلند است و این دو جزیره قریب به یکدیگر. و همه این ولایات واقعند مابین چهل و نه و شصت و یک درجه عرض شمالی و مابین صفر درجه و سی دقیقه و سیزده درجه طولی شرقی و سطح همه اینها پانزده هزار و سیصد (۱۵۳۰۰) فرسخ مربع است. و از جانب مشرق محدود به دریای شمال و از جانب شمال و مغرب محدود اتلان تیک یعنی محیط غربی و از جانب جنوب به دریای مانش که حد دولت انگلیس و فرانسه است.

اما ملک انگلیس اوسع از اجزای بریتانیا و در جنوب آن ممالک واقع منقسم است بدو قسمت یکی انکلتره و یکی ولایت قال [= گال]. و انکلتره مشتمل است بر جبال متعدد و مراتع و مزارع [۱۹۱] و جنگل و چمنهای سبز و خرم.

و قال [= گال] که در میانه ولایت برتانیه اعظم واقع است مانند ولایتی است جداگانه که رسوم و عادات و طبیعت و زبان دیگر دارند و به مرور دهور تغییری نیافته اند، حکما و فلاسفه و شعرا و اهل موسیقی این ولایت بیش از همه جا بوده

است. و کوهستان این ولایت بیشتر از انگلیس و حاصلش کمتر، گندم و سایر حبوبات در آنجا به عمل می‌آورند الا تاک انگور که به عمل نمی‌آید.

و ملک اکوس از حیثیت وضع و مکان چنان اتفاق افتاده که اهالی آنجا مدتها ولایت خود را به طرق آزادی نگاه داشتند و انگلیس در آنها تصرف نتوانستند، چه کوهها و رودها و بحرها دارند که تسخیر آن ولایت صعوبت دارد تا در هزار و هفتصد و هفت (۱۷۰۷ م / ۱۱۱۹ هـ) از ولادت حضرت عیسی گذشته که یکصد و چهل و شش (۱۴۶) سال قبل بوده به تصرف انگلیس در آمد. و این ولایت در شمال جزیره انگلیس واقع است، به واسطه خلیج سولوی و رود تود^۱ از جزیره انگلیس جدا شده و به دو قسمت منقسم است، شمالی را هیقلند^۲ و جنوبی را لوولند^۳ یعنی اراضی بالا و کوهپایه و اراضی زیرین و صحرا، اگرچه هوای لوولند تیره و مختلف است ولی از جزیره انکلتره هوایش اسلم و احسن است و کوههای معدن با منافع دارد و در لهجه و خوی اهالی این دو قسمت نیز فرق است.

جزیره ایرلند اهالی آنجا مدتها آزاد و بی‌معرفت و وحشی بوده‌اند، حال به واسطه حاصل خیزی و رستنی‌های خوب یکی از ولایتهای زنده پسندیده بریتانیای اعظم است و این جزیره به واسطه لسان البحر سن ژوژ و دریای ایرلند از جزیره انکلتر جدا شده است، معدن طلا و مس کثیر و نقره قلیل در آن یافته‌اند، و مع هذا مردمش فقیر و بی‌اوضاع و به فاقه گرفتارند و در اخلاق به اهل فرانسه شبهند.

الحاصل دولت بهیه انگلیس دولتی است اعظم و در هیچ مملکت اسباب و کارخانه صنایع و تجارت به قدر دولت انگلیس نخواهد بود، و کشتیهای زیاده از حد دارند که متصل اقمشه و امتعه ریسمانی و ابریشمی و پشمی و ریسمان تابیده و آهن و فولاد و اسباب خرازی از قبیل مقراض و قلمتراش و اسباب برنجی و هفت جوش و سرب و جواهر و آلات زرگری و ظروف بلور و زین و یراق چرمینه و اسباب نجاری و خراطی و چیزهای ساخته و نساخته، حتی ذغال سنگی و نمک و ماهی و پیه و روغن نهنگ به اطراف کره زمین حمل و نقل می‌نمایند؛ و پنبه و پشم و قهوه و چای و شکر و حبوبات میوه و عطریات و هر چه به کار ایشان آید حتی شراب و

۱. Towed، توید. ۲. Highlands، هایلندز.

عرق ولایات به لندن برمی گردانند؛ و دقیقه‌ای احدی از کار خود فارغ نمی ماندند. لهذا مُلک ایشان روز به روز معمورتر و آبادتر خواهد شد.

و این ممالک که مذکور شد هر یک چند بلوک دارند چنانکه مملکت انکلتر مرکب است از چهل (۴۰) بلوک و قال [= گال] دوازده (۱۲) بلوک و اکوس سی و چهار (۳۴) بلوک و ایرلند را چهار محال است که محتوی است بر سی و دو (۳۲) بلوک. مجملاً جمعیت کل ممالک بریتانیای اعظم چهل و پنج (۴۵) کروور و یازده هزار (۱۱۰۰۰) کس زیاده اند.^۱

و دارالملک آن شهر لندن است و پادشاه را تختگاه و این شهر معظم ترین شهرهای عالم و پیش از بعثت حضرت مسیح بوده و در کنار رود تیمس واقع شده، پلهای مستحکم و کوچه‌های بزرگ عالی و دکاکین باصفای مشحون به انواع نفایس دارد و جمیع کوچه‌های این شهر همه شب از روشنائی گاز که بخار ذغال سنگی است که شعله می دهد روشن است و هر گلخنش بهتر از گلشن. چون احصای محسنات آن شهر ممتنع است به همین قدر اشارت رفت. جمعیت این شهر دو کروور و سیصد هزار^۲ کس به قلم در آمده و از این جمع مذکور شانزده هزار (۱۶۰۰۰) گدا و سایل؛ و صد و پانزده هزار (۱۱۵۰۰۰) دزد؛ و سه هزار (۳۰۰۰) دستیار شریک آنها؛ و سی هزار (۳۰۰۰۰) زن فاحشه؛ و بیست هزار (۲۰۰۰۰) کس بی سروسامان و بی خانه و منزل می باشند که قوت یومیه ندارند و نمی دانند که شب در کجا بسر خواهند برد.

و دولت انگلیس دولت مشورتی است و سلطنت در اناث و ذکور بالارث است و پادشاه در اجرای احکام دولتی مختار و در تصرف به امور شرعی و معامله بلاد نمی تواند مداخلتی کرد، و قرار این دو فقره به مشاورت دو طایفه از اهل شوری است که یک طایفه وزرای دولت و یک طایفه وکلای ملت می باشند و در هر چه اتفاق این دو طایفه شود جاری است.

و چون مملکت هندوستان به تصرف اهالی انگلیس در افتاد غالب دولتها بر آن

۱. معادل بیست و دو میلیون و پانصد و یازده هزار (۲۲۵۱۱۰۰۰) نفر.

۲. هر کروور معادل پانصد هزار است و دو کروور و سیصد هزار معادل یک میلیون و سیصد هزار (۱۳۰۰۰۰۰) نفر است.

حسد بردند و به طمع تسخیر آن در افتادند و ظفر نیافتند تا در این زمان که ناپلیون امپراطور فرانسه دعوی شاهنشاهی همی کرد با دولت علیه عالیہ قاجاریه اظهار موالات و اتحاد گزید و سفیر به دربار شهریار فلک جاه قطب‌الملوک سلطان فتحعلی شاه فرستاده یکی از خواهشات وی راه دادن سپاه فرانسه را از خراسان به هندوستان بود^۱. و چون جنرال غاردان خان به آمدن سر جان ملکم بهادر سفیر فرمانفرمای هندوستان راضی نگردید او بازگشت، اولیای دولت بهیه انگلیس سر هر فرد جنس بارونت را که از معارف ملک انکلتره و به فطانت و متانت معروف بود اختیار کرده به سفارت ایران و وکالت دولت خود از لندن با نامه مودت ختامه پادشاه انگلستان و دستورالعمل لارڈ حق وزیر دولت مأمور گردید که نزد فرمانفرمای کلکته آمده قرار کار سفارت را داده به ایران آید.

او به بمبئی وارد و از ملاقات فرمانفرمای هند سر باز زده از راه دریای عمان به بندر ابوشهر وارد و متوقف و شرح حال برامنائی سفیر دولت حضرت خاقان بیهمال عرضه کرد، و ضمناً اظهار کرد که با وجود توقف سفیر دولت قویمه فرانسه [۱۹۲] از آمدن به حضور معذورم که دشمنان با هم اتفاق نجویند و مخالفین به راه اتحاد نپویند، اگر دولت علیه ایران مرا طلبند از سفیر فرانسه درگذرند و الا من نیز بازگردم.

۱. پس از قرارداد صلح تیلسیت، امپراطور فرانسه و تزار روسیه گذشته‌ها را به فراموشی سپرده و قرار حمله به هندوستان را به اتفاق گذاشتند و همچنین قرار شد که لوسین بناپارت به عنوان نماینده مقیم در دربار تهران وارد ایران شود و دو امپراطور در بهار آینده به متصرفات انگلستان حمله ور شوند. این تحولات سبب بیداری انگلیس از خواب خرگوشی شد و از طرف فرمانفرمای کل هندوستان، سر جان ملکم را به دربار تهران فرستاد، الفینستون از مأموران استعماری را به افغانستان نزد شاه شجاع‌الملک نوه احمدخان درانی فرستاد تا بر ضد ایرانیان طرح اتحاد و دوستی بریزد، متکالف را عازم منطقه سیک‌ها نمود تا آنان را بر ضد ایران و متحدین احتمالی‌شان برانگیزد، در همان موقع سر هارفورد جونز از انگلستان به بمبئی آمد تا عازم ایران شود.

ذکر مشاورت و محاورت
وزرای دولت علیه ایران و
التزام جنرال غاردان سفیر دولت قویه فرانسه و
رفتن غاردان خان و آمدن سر هر فرد جنس بارونت
سفیر بزرگ دولت بهیه انگلیس به ملک ایران و
حضور حضرت خاقان اکبر فتحعلی شاه قاجار

چون تعهداتی که جنرال غاردان خان در باب اصلاح امر گرجستان و قراباغ و آذربایجان کرده بود هیچ یک از قوه به فعل نیامده بود، امنای دولت و وزرای مملکت با وی به مشاوره و مناظره نشستند و وی را التزام دادند.

اولاً گفته بود که بعد از ملاقات ناپلیون ایمپراطور فرانسه با پادشاه ذیجاء دولت روس، الکسندر باولیک قراری در مصالحه و تخلیه ولایات گرجستان و آذربایجان خواهند داد، و بعد از ملاقات آن دو پادشاه ذیجاء ناپلیون به هیچ وجه از ایمپراطور روس الکسندر باولیک چنین تمنائی نکرد، بلکه اصلاً سخنی در میان نیاورد.

دیگر آنکه غاردان خان نوشته پا به مهری سپرده بود که گداویج عزیمت ایروان نخواهد کرد و لشکر ایران را بازگردانید و موسی [= موسیو] ویردی نام را نزد گداویج سپه سالار روسیه روانه کرده نامه نگاشت و فرستاده او از طرف گداویج سردار روسیه در سپردن ایروان ساعی و جاهد بود.

دیگر آنکه موسی لامی و موسی ویردی که به تعلیم نظام سپاه آذربایجان مقرر شده بودند گاه عزیمت گداویج بر سر ایروان از تعلیم سپاه جدید استعفا جستند و اظهار نمودند که جنرال غاردان به ما نوشته که پس از مصالحه فرانسه و روسیه، تعلیم نظام جدید ایرانیه، مخالف دوستی آن دو پادشاه والا جاه است.

دیگر آنکه عسکر خان افشار ارومی ایلچی ایران را ناپلیون مدتها معطل کرده باز نفرستاده و جواب مطلب او را نداده، اینها منافی اظهار دوستی و یگانگی است. لهذا جنرال مذکور ملزم و مقهور گردید و تعهد کرد که سی هزار (۳۰۰۰۰) تفنگ فرنگی سربازی و سایر ادوات جنگ و مباشرین فرانسه در آذربایجان تحویل کند و نوشته سپرد که اگر از عهده این قرار بر نیاید و تفنگ و اسباب جنگ نرسد، امنای

دولت ایران سفیر انگلیس را راه دهند و مقرر شد که علی العجالة میهماندارى به فارس رفته سفیر مذکور را از بندر به فارس آورد. چندی در فارس و عراق بماند تا جواب نامه و ظهور تعهدات جنرال غاردان بروز گزیند آنگاه او را عذر خواهند.

لهذا حسب المقرر علی محمد خان حاجیلر استرآبادی یوزباشی نواب حسنعلی میرزا حاکم طهران به میهماندارى سفیر روانه فارس شد و محمد زکی خان نوری غلام پیشخدمت خاصه و مقرب الحضرت نواب فرمانفرمائی فارس به بندر ابوشهر رفته سفیر انگلیس را در کمال تکریم و تحریم به شیراز آورد، مدتی در فارس و عراق متوقف بود و از تعهدات جنرال غاردان اثری به ظهور نرسید، بی اذن امنای دولت ایران و حکم سرکار ناپلیون خود از طهران بیرون شده به تبریز رفت، مدتی هم در آنجا بماند به تفلیس رفت و جوابی باز نفرستاد. لهذا امنای دولت پس از اتمام حجت، سفیر کبیر دولت انگلیس را از اصفهان به طهران خواستند.

در بیست و هشتم شهر ذیحجة الحرام سال یکهزار و دویت و بیست و سه (۱۲۲۳ هـ / ۹ فوریه ۱۸۰۹ م) و استقبال امیر کبیر نوروز خان قاجار اشیک آقاسی باشی دربار شهریار سفیر مذکور وارد طهران و در خانه جناب حاجی محمد حسین خان امین الدوله اصفهانی میهمان گردید، و در سیوم محرم الحرام سال هزار و دویت و بیست و چهار (۱۲۲۴ هـ / ۱۸ فوریه ۱۸۰۹ م) با عزتی و حرمتی تمام به مجلس حضور خاقان سلیمان حشمت سکندر شوکت شرف ورود یافت، نامه مودت ختامه را با قطعه ای الماس که بیست و پنجهزار (۲۵۰۰۰) تومان بهای آن گوهر گرانبها بود از حضور گذرانید و مورد تفقدات بلا نهایت شد، عهد مودت با دولت بهیه انگلیس بسته و عهود دیگر چون سر زلف دلبران عهدشکن شکسته آمد:

اساس کهنه برچیدند و طرح نو در افکندند

و پس از چندی به آذربایجان رفته قرار مواحده و عهدنامه دوستی فی مابین دولتین ایرانیه و انگلیسه استحکام تمام یافت و در نزد نواب نایب السلطنة العلیة العالیة تقریبی و محرمیتی تمام حاصل کرد که محسود مقربان و مغبوط محرمان بود. و چون جنرال غاردان بی استیذان از شهریار دولت ایران و ناپلیون فرانسه از طهران و آذربایجان به پاریس رفت مورد سیاست و مؤاخذت ناپلیون گردید و از مقام خود نکت یافت و عسکر خان افشار را خواسته از طول مدت و نکول عدت

عذرخواهی نموده با نامه دوستی آئین روانه ایران کرده، موسی |اموسیو| اوتره نام را با وی روانه کرد و موسی ژوئین فرانسه که از جانب غاردان خان به نیابت بمانده بود نیز پس از چندی مراجعت گزید، و ایلچی دولت انگلیس کمال رفتار و سلوک با اهالی ایران مسلوک داشت و ملکم بهادر نیز از دولت هندوستان به ایران آمده چندی توقف کرده چون با وجود حضور سر هر فرد جنس بارونت توقف او را لزومی نبود از راه خشکی به هندوستان و کلکته مراجعت گزید.

ذکر فتوای علمای اسلام

بر غزا و جهاد با سپاه روسیه

و آمدن فتحعلی خان خواجه وند از سفارت سند و

آمدن میر ثابت علی از سند با پیشکش و عریضه

به حضور حضرت خاقان گیتی ستان و مراجعت

جناب شیخ الاسلام [۱۱۹۳] آقا ابراهیم خوئی از اسلامبول و

بیان زلزله این سال

علمای اعلام و فضیلتی اسلام اتفاق کردند که محاربه با روسیه جهاد است و خاقان قاجار غازی جاهد فی سبیل الله را در این باب رسالات نگاشتند و احکام مرقوم داشتند و جناب قایم مقام میرزا عیسی فراهانی «رساله جهادیه» جمع کرد و خلق ایران را بر مدافعه روسیه رغبت و شغف افزود.

و فتحعلی خان خواجه وند که به سفارت سند رفته بود با میر ثابت علی فرستاده میران سند و پیشکشی شایسته با وی باز آمده از آن جمله بود چهار قبضه تفنگ دانه نشان مکمل و سپری پولاد مجوهر و یکدست فرش چکن دوز و دو طاقه شمله اعلی کشمیری و غیر ذلک؛ و در سپارش حکام سند شرحی به سفیر دولت بهیه انگلیس فرمایش رفت و به نواب شاهزادگان معظم محمدولی میرزا حکمران خراسان و حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس فرمان صادر شد که از هر طرف افاغنه و غیرهم عزم تصرف در آن بلاد کنند به نیروی شمشیر قزلباشیه ایران سدی سدید در برابر روی آنان کشند و اعدا را بر این قوم چیره نهندند. و میرزا مهدی نام اصفهانی از

نویسندگان امین الدوله حاجی محمدحسین خان با او روانه شد.

اوقوع زلزله

و از وقایع عجیبه این سال زلزله عظیمه دارالمرز و طهران بود و آغاز ظهور آن در مازندران هنگام عصر روز جمعه او آخر شوال بود که به ناگاه زمین متزلزل گردید و از یکدیگر فرو شکافت و گل و لای سیاه بر آمد و عمارات و مساکن «عالیها سافلها» شدند تا مدت یکماه در کمال شدت زمین را چون صفرائیان تب لرزه همی گرفتی و کمر کوه فرو شکستی.

نظم

بلرزیدی زمین زان زلزله سخت
 تو گفتی هر زمانی زنده پبیلی
 که کوه اندر فتادی زو بگردن
 بلرزاند ز رنج پشه گان تن
 و در آن سال نگارنده این نامه در سن صباوت و در بارفروش مازندران روزها
 گرفتار دبستان و شبان مام را شمع شبستان بود، همانا در نه (۹) سالگی بودم و اکنون
 که معرب هزار گونه محنت و رنجم و به حسب شمار سنین در مرحله پنجاه و پنج
 هنوز دهشت آن روزگارم فراموش نیامده است.
 مع القصه مدت شش ماه متمادی بود و خسارات بسیار به ارباب زراعت و
 تجارت رسید.

ذکر مأموریت شاهزادگان و تعیین وزرای ایشان به بلاد خمسه و بروجرد و ملایر به حکم پادشاه جم جاه

نواب شاهزاده عبدالله میرزا متخلص به دارا که ولادت مبارکش در بیست و چهارم جمادی الاولی سنه یکهزار و دو بیست و یازده (۱۲۱۱ هـ / ۲۳ دسامبر ۱۷۹۶ م) بوده و در این سال از عمرش تخمیناً سیزده (۱۳) سال رفته بود به حکومت و ایالت صفحات خمسه و زنجان مأمور گردید، و از چاکران صداقت کیش امین، میرزا محمد تقی مستوفی خاصه دیوان اعلی که فرزند و خلف الصدق میرزا محمد زکی علی آبادی مازندرانی مستوفی بزرگ خاقان شهید سعید آقا محمد شاه قاجار طاب ثراه بود به وزارت و تربیت وی مقرر گردید.

و همچنین نواب شاهزاده محمد تقی میرزا به حکومت ولایات بروجرد مخصوص و میرزا علی کزایلی که وزیر نواب حسینقلی خان مرحوم بوده و مرحمت پادشاهی او را ببخشوده به وزارت شاهزاده مفتخر گردید.

سیوم نواب شیخ الملوک شیخعلی میرزا که بطناً نبیره شیخعلی خان زند و به حکومت ملایر انساب بود و پیشکارش حاجی میرزا اسمعیل اشرفی ناظر سابق معین آمد.

و به نواب شاهزاده حسنعلی میرزا حاکم طهران، بسطام و جاجرم به مدد معاش چاکرانش افزوده گشت.

و درین ایام خبر رسید که چون غراف گداویج قورتمشال سردار سپاه کینه خواه روسیه از محاصره و مشاجره ایروان با هزیمتی کامل و شکستی فاحش به تغلیس در

افتاد، امپراطور روس الکسندر باولج او را به حضور احضار و مغضوب و خوار فرمود، و دیگر باره طور مصوف نامی را به سرداری گرجستانات مخصوص و با سپاهی رزمجوی بهرام خوی بدین صفحات روانه داشته است. حضرت شاهنشاه فلک درگاه به احضار عساکر جرار اشارت فرمود و مقرر داشت که نواب شاهزاده والا جناب اکبر محمدعلی میرزا حکمران کرمانشاهان و عراق و کردستان و خوزستان نیز در موعدی معهود در چمن سلطانی مشرف به حضور اعلی شود.

ذکر سفارت

حاجی میر از ابوالحسن خان شیرازی به لندن و از راه اسلامبول روانه شدن

چون اخراجات سفرای دولت علیه ایران در عهده فرمانفرمای هندوستان بود، در این اوقات سر هر فرد جنس بارون یکصد و بیست هزار (۱۲۰۰۰۰) تومان وجه امدادی سپاه اسلام را که مفرگشته و مقرر کرده بود به فرمانفرمای هندوستان خط بر نوشته حواله کرد و او در ادای آن عذر آورد و دیگر باره ملکم صاحب را از جانب خود سفیر می خواست و سر هر فرد جنس رضا نمی داد، بالاخره بر آن بر نهادند که از جانب دولت ایران احدی به لندن رفته تحقیق امر نماید و وجه مذکور را معین کند و امضای عهدنامه صادر باز آرد. آخر الامر قرعه این کار به نام حاجی میرزا ابوالحسن خان همشیره زاده و داماد حاجی ابراهیم خان مرحوم شیرازی اعتمادالدوله خاقان قاجار بر آمد و حاجی محمد حسین خان امین الدوله در حضرت خاقانی از او توسط کرده به لقب خانی ملقب و بدین خدمت مفتخر شد و چون از راه اسلامبول گذار داشت نامه ای نیز به جناب [۱۹۴] سلطان مصطفی خان عثمانی نگاشته آمد. هدایای آن سفیر رشته های مروارید شاهوار و شالهای کشمیری مخصوص و حقه های فادزهر مرصع و قالیه های ابریشمی ملمع بود، و در روز شنبه اوایل ربیع الثانی سال هزار و دویست و بیست و چهار (۱۲۲۴ هـ / مه ۱۸۰۹ م) سفیر لندن از راه اسلامبول آغاز حرکت کرد و تتمیم ذکر او در مقام خود ترقیم خواهد یافت. و در این ایام موکب فیروزی کوکب شهریاری در بیستم ربیع الاخری در چمن

کمال آباد شهریار نزول گزید و امیر قلیچ خان تیموری از جانب نواب شاهزاده محمد ولی میرزا والی خراسان، مصطفی قلی خان عرب میش مست ترشیزی حاکم ترشیز را که قریب هشت سال بود در حصار شهر حصاری و از دیدار امنای دولت متواری بود با دست بسته و سرشکسته به حضور حضرت خاقان منصور در آوردند، به توقف طهران مأمور شد و موکب نصرت آیت به دولت و اقبال و شوکت و اجلال راه چمن سلطانیه برگرفت.

ذکر ورود

جنود نامعدود حضرت پادشاه سلیمان جاه

قاجار به چمن سلطانیه و او جان و

شرفیابی شاهزادگان بزرگوار

نواب محمد علی میرزا و نایب السلطنه

به حضور سلطانی

در روز ورود مسعود موکب ظفر کوکب شاهنشاه فلک خرگاه به چمن سلطانیه نواب شاهزاده اکبر محمد علی میرزا به حکم حضرت خاقانی با سپاهی مستعد و آراسته و ساخته مکمل و مسلح غرق آهن و فولاد در رسیده و بوسه بر رکاب مستطاب پدر والا جناب زد، همراهانش بعد از عرض در خیام رنگارنگ فرود آمدند و کمند اسبان تازی میل در میل امتداد یافت، قبه های خرگاه طعنه زن مهر و ماه آمد و جناب میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ وزیر آذربایجان نیز از تبریز وارد شد. و چون از عزیمت شاهانه به جانب آذربایجان و توقف در او جان اطلاع حاصل کرد فی الفور «العود احمد» گویان به جهت انجام خدمات سلطانی طبل رحیل فرو کوفته معاودت و مراجعت گرفت، نواب شاهزاده تهمتن توان فرامرز سنان دلیر محمد علی میرزا دو روز پیشتر از جنبش رایات فیروز شاهانه با شیران بیشه شجاعت و پیلان صوبه مناعت به رسم منتقلای نصرت وار پیشاپیش همای اعلام سیمرغ شکار همی رفت:

لمؤلفه

تو گفتمی که بهرام پویان براه
همه تازی اسبان برزینه زین
بتازد سبک بر سر ساوه شاه
به بازی گهی بر هواگه زمین

خسروگیتی ستان با جهان جهان احزاب و جیوش چون بحر خزر در جوش همی رفت تا به چمن او جان که در هوای او جان مندرج است نزول گزین آمد، و در روز ورود به او جان نواب شاهزاده اسکندر عزم اسفندیار رزم نایب السلطنه بیست هزار (۲۰۰۰۰) سرباز جان نثار آذربایجانی را دو صف صاف راست قرار داده و بیست (۲۰) عراده توپ قلعه کوب در عرض سه فرسنگ راه باز داشتند، کبیتان مرصوص جنبش نمی کردند به نظامی جدید مانند سد سدید ستاندند، شاهنشاه و سپاه از میان صفین مانند امیر صفین عبور و مرور فرمود و زبان به تحسین شاهزاده بی قرین بر گشاد و با سرتیپان و سرهنگان و یاوران عموم افراد آحاد جانبازان جدید تفقدات فرمود و تشویقات و ترغیبات نمود و در بیست و دویم جمادی الاول به دولت و اقبال در عمارت او جان نزول اجلال گزید.

ذکر مأموریت شاهزادگان عظام

نواب نایب السلطنه و نواب محمد علی میرزا

به محاربه روسیه و رفتن به گنجه و قراباغ و تفلیس و

پیروزی یافتن بر سران روسیه

طور مصوف سردار سپاه روسیه که به تلافی خون ایشپخدر و رفع ننگ هزیمت گداویج به گرجستان آمده بود در منزل سوغانلق یک فرسنگی تفلیس توقف کرده ینارال نیالسن^۱ را با جماعتی از صالحات به قراباغ فرستاد و فوجی را به محافظت حدود حمانلو و بیک کندی و کمری من محال پنیک و شوره گل مأمور و دلی-بولکونوک را به محارست گنجه و ایلات قزاق و شمس الدینلو روان نمود. و چون این اخبار در چمن او جان به عرض پادشاه ایران رسید دریای غضب آن

حضرت متموج شده بند از شوزه شیران بر گرفت و سلسله از زنده پیلان بگشاد، شاهزاده اکبر محمد علی میرزا را که فی المثل غرار بن صمصام و شبل بن ضرغام خواندن رواست بخواند و با بیست هزار (۲۰۰۰۰) پیاده و سوار و پنج عراده توپ بتاخت و تاراج تفلیس براند، شاهزاده ابوالسّیف با سپاهیان جرار بر نشست و برفت، مرکبش بر صرصر پیشی گرفت و رایتش با قضا خویشی جست و به گرمی برق به سوی تفلیس همی تاخت و از امرا مهر علی خان بن مرتضی قلی خان قاجار عمّ شهریار و حسین خان قاجار قزوینی سردار ایران و اسمعیل خان دامغانی و محمد علی خان شامبیاتی و میرزا محمد خان لاریجانی و ذوالفقار خان و مطلب خان سمنانی و سواران و پیادگان دلیر در رکاب شاهزاده همی رفتند.

و در شنبه پانزدهم شهر مذکور شاهزاده اعظم نایب السلطنه اکرم عباس میرزا را که از جوانی با پیران برنشسته و از خُردی با بزرگان برزده بود و بزمش عرصه رزم و ایوانش پهنه میدان بوده، با گروهی از پلنگان قوی پنجه به جانب گنجه روان کرد و عبدالله خان فیروزکوهی و مهدی خان بالارستاقی مازندرانی و محمد صالح خان عرب بسطامی و علی مرادخان افشارخمسه‌ای و محمدنظرخان مافی با هزاره جات سوار و پیاده خویش در رکاب [۱۹۵] آن جناب روی به طرف مقصد نهادند.

چون مصطفی خان طالش به هوای ولایت گیلان با روسیه مرادتی داشت و با طوایف شاهیسون اردبیل و مشگین اظهار یگانگی می‌کرد و دختر خود را به نظر علی خان بن نصیرخان شاهیسون داده بود و نفاق آشکارا می‌کرد، فرج الله خان افشارنسقچی باشی در غرّه رجب به سمت اردبیل روانه شد.

و چون هوای چمن اوجان مایل به گرمی شده بود و ناموافق مزاج و هاج گشته لهذا اردوی بزرگ شاهنشاهی به چمن سراب ذهاب جست و منتظر اخبار فتوحات اطراف همی بود.

اما از مأمورین نخست شاهزاده والا تبار محمد علی میرزا که اکبر اولاد پادشاه والانزاد بود در محال همانلو سه منزل دور از ایروان به روسیه در رسید از دو سوی به جنگ در آمدند، پیادگان شنلیک کردند و سواران برانگیختند با شمشیرهای کشیده بر سر روسیه تاخته بازار سراندازی و مهره بازی روانی یافت، ابر و غا متقاطر و ویل بلا متواتر گشت، به حدّت باران گلوله باران همی شد و به سرعت ماران تیرها پیران

همی آمد، شمشیرها گونه مرجان گرفت و گیاهها به رنگ بیجاده شد، صالادات روسیه تفنگها ریختند و به دامان قاتلان در آویختند.

شاهزاده آزاده مروّت توامان آن گروه را امان داد و جمعی را با رؤس مقطوع به اردوی معلی فرستاد و خود از معابر صعب‌المسالک روی به تفلیس نهاد، دست چپاول بر ایلات آن حدود برگشادند و تیغ بی‌دریغ در آن گروه انبوه نهادند، احشامات بزچلو و آرامنه و گرج که قریب به تفلیس مسکن و مکمن و مرتع و مربع داشتند، اناثاً و ذکوراً قتل و اسیر شدند و اموال ایشان به غارت رفت، در آن صحرا شورش قیامت به وقوع پیوست. و برحسب امر اعلی از آن محال به حوالی ایروان باز آمد و انتظار ورود موکب ظفرکوکب شاهزاده نایب السلطنه همی برده، اما نواب نایب السلطنه از راه گوگجه بیلاق به گنجه تاخته ایلات آن را کوچانیده به ایروان روان ساخته، دلی بولکونوک که به محارست و محافظت آن محل و ایلات آمده بود از بیم فرار بر قرار برگزید. امیرکبیر امیر خان قاجار سردار تا حوالی گنجه او را تعاقب کرد سر و زنده بسیار از آنان گرفته به اردوی شاهزاده آورد.

و طور مصوف که از منزل سوغانلق یک فرسخی تفلیس به منزل زکن از محال گنجه قدم رنجه کرده بود، چون از فتوحات شاهزاده محمد علی میرزا استحضار یافت متوهم و متوحش شده نامه و فرستاده، خدمت نایب السلطنه فرستاده متعهد شد که بعد از حرکت رایت منصور گنجه را خالی و تسلیم ملازمان عالی کند، و خود به تفلیس رود، اگرچه تلبیس و تدلیس وی معلوم بود، چون آذوقه در اردوی شاهزاده نایاب بود منتهی بر وی نهاده روانه ایروان شد.

و برادر اکبر محبت سیر شاهزاده محمد علی میرزا به شوق ملاقات نواب نایب السلطنه عباس میرزا از ایروان روان و هر دو آزاده سرو و سروستان سلطنت و جهاننداری در چمن گوگجه که چون طالع ظفرکیشان ایشان مخضر بود دیدار تازه کردند و سروری بی اندازه نمودند. پس از روزی چند دو برادر بی مانند از گوگجه رکضت و نهضت فرموده، نایب السلطنه به ایروان بماند و شاهزاده به جانب اردوی بزرگ شاهنشاهی روانه شد. بعد از زیارت وجود مبارک حضرت شهریار مرحمت شعار به تفقدات بی کران مخصوص و به امر پدر والا گهر به شهریاری کرمانشاهان بازگشت.

ذکر مصاف

فرج الله خان با مصطفی خان طالش و
هزیمت او و گرفتاری خوانین شاهیسون

اما فرج الله خان افشار که امیری بود مریخ صلابت و کیوان مهابت به اردبیل رفته نظر علی خان و فرج الله خان شاهیسون عم او را که حاکم و نایب اردبیل بوده بدست آورده مقید و مغلول به حضور پادشاه عهد فرستاد و بر سر مصطفی خان طالش رفته او نیز به استظهار روسیه که در میان پشت ساری بندرگاه روس و سالیان توقف داشتند قدم تهور و جرأت پیش نهاده به منزل دریغ خرامید، به محض مقابله تاب مقاتله نیاورده از منزل دریغ با ناله و دریغ منهزم شده و در قلعه لنکران خزید.

و دلیران افشار در آن حصار محصورش ساختند، از آنجا نیز فرار کرده از روی آب به ساحل جامیشوان شتاب کرد، لشکر به قلعه ریختند به التهاب و التهاب و شکستن و بستن و کندن و سوختن و آتش زدن و افروختن لنکران پرداختند و از آنجا به جامیشوان رفتند. و میرزا محمد خان لاریجانی به معاونت فرج الله خان مأمور شد و او را در آن قلعه به ستوه در آوردند، ناچار به امان در آمد و در خدمت نواب نایب السلطنه شفا برانگیخت، میرزا بزرگ وزیر بی نظیر فراهانی به استمالت و اطمینان او رفته بعد از قرار کار، فرج الله خان به اردوی بزرگ باز آمد.

در ذکر مأموریت

ابوالفتح خان جوانشیر به محال قپان و مقری و
بعضی صادرات آن ایام

در هنگام توقف شاهزاده نایب السلطنه در چمن گلنبر، ابوالفتح خان جوانشیر بن ابراهیم خلیل خان مغفور قراباغی را با جمعی بر سر ایلات قراباغ متصله به محال قپان و مقری که در تصرف او بود روانه کرد که آنان را مستمال و دل گرم به خدمتگزاری دولت ابد مدت اتصال دارد، و معدودی سواره شاهیسون بیگدلی تعیین شدند که به حدود بادکوبه رفته خبری از روسیه بیاورند. شبی در عرض راه

غفلتاً با روسیه دچار شدند و ناچار دست به محاربه برگشادند، جنگی مردانه اتفاق افتاد تمام روسیه را بکشتند، سرهای آنان را با دواب [۱۹۶] عراده به دربار فرستادند و از خاقان گیتی ستان انعامی شاهانه یافتند.

سرکار نایب السلطنه از چمن‌گلنبر حرکت کرده از راه اردوباد به مشقت بسیار توپخانه و بنه و آغروق را گذرانیده به منزل نخجوان نزول فرمود، بولکونوک بارون ویردی و اصبصور میخائیل برادرزاده طور مصوف سردار روسیه با نامه به حضور آمدند، مطلب اینکه: بعضی از ولایات مملکت ایران از جانب دولت علیه به دولت بهیه روسیه مفوض شود تا در عوض مملکت ارزنة الروم و بغداد و سرحدات ممالک عثمانیه متصله به ایران به موافقت دولت روس منتقل به دولت ایران گردد و اگر از جانب ایران ایلچی به روس رود کار مصالحه انجام گیرد.

اگر چه سخنانی بی فروغ بود، عریضه او را شاهزاده نایب السلطنه به درگاه خاقان گیتی ستان فرستاد و خود از راه نخجوان که تا گنجه دوازده (۱۲) فرسخ بود نهضت فرمود. و چون در بعضی منازل ناچار توقف لازم و وصول و حصول آذوقه صعوبت داشت و آذوقه چند روزه در بلده نخجوان تدارک و از راه شرور روانه چمن‌گوگجه و رایات ظفر آیات بدان سو در اهتزاز آمد. پیر قلی خان قاجار و حاجی محمدخان قراگوزلو را با جماعتی از سپاه به انتظام ایلات گنجه مأمور فرمود.

و موکب منصور از آنجا به حرکت در آمده، ایلات مذکور به ورود پیر قلی خان اطاعت گزیده روانه حضور و الا شدند، دلی بولکونوک از استماع این اخبار جمعیت خود را برداشته از میان ایل گنجه فرار کرده، نواب نایب السلطنه، امیرخان قاجار را مأمور به گنجه فرمود و امیر مذکور به ورود قرب گنجه چند نفر روسیه را طعمه شمشیر غازیان دلیر ساخته وضیع و شریف به خدمت امیر خان آمدند و متعهد گرفتن و سپردن قلعه گنجه شدند.

و در این اثناء معروض شد که طور مصوف از استماع خبر مراجعت لشکر شاهزاده نامور محمد علی میرزا و مشغولی فرج الله خان به طالشیه عرصه را خالی گمان کرده با همه سالدات خویش وارد زکن من اعمال گنجه شده، بنارال نیالسن نیز بدو پیوسته و دلی بولکونوک نیز به او ملحق گردیده و به هیأت مجموعی مستعد مقاتله‌اند و از تعهد ارامنه گنجه در دادن قلعه مطلع شده‌اند، کس نزد روسیه گنجه

فرستاده همه آرامنه را گرفته مقید و مغلول کرده اند.

نواب نایب السلطنه با قلیل لشکر رکابی عزم رزم او فرموده و از کثرت اعدا اندیشه ننموده مهدی قلی خان قاجار قوینلو را به محارست بنه و آغروق گذاشته خود به حرکت آمد، بر سر روسیه رفته و آن روز تا شب هر دو لشکر به کین یکدیگر راه پیمودند و شب اراده شبیخون داشتند و صورت نیافت چه که هر دو سپاه رعایت حزم و احتیاط کرده قراولان مستعد داشتند و به خواب نرفتند.

علی الصباح طور مصوف دیگر باره از صلح و صلاح سخن به میان در آورده، طور مصوف به گرجستان بازگشت و شاهزاده به ایروان [مراجعت] فرمود و از آنجا به تبریز باز آمد چنانکه سابقاً اشارت رفت، چه این وقایع قبل از رفتن شاهزاده به سراب و بازگشتن فرج الله خان از طالش وقوع یافته بوده است.

ذکر غلبه نواب شاهزاده

محمد ولی میرزا بر تراکمه تکه و

لقب یافتن بعضی از اعظام دربار سلطانی و

منصب شدن به مناصب شایسته مانند

قائم مقام و معتمد الدوله

سابقاً مرقوم افتاده که نواب شاهزاده محمد ولی میرزا والی خراسان، حسین خان سردار قاجار قزوینی را به گوشمال و تأدیب و نکال و تعذیب طایفه ترکمانیه تکه و طژن روانه فرمود و تنبهی به سزا یافتند و سالی دو پای در دامن ادب فرو کشیدند، همانا در این سال دیگر باره دست تطاول دراز کردند و پای چپاول باز و شر ذمه ای از زایر و سایر عرض راه ارض اقدس طوس را چنانکه شیمه و شیوه آن راهزنان است غارت و اسیر کردند؛ و تنی چند از پرده گیان زوار به بردگی بردند.

آن شاهزاده غیرتمند دلیر که از عهد مهد، پرورده به شیر شیر بود از روباه بازی آن دیو سیرتان اهرمن سریرت برآشفست و سپه بخواند و بر نشست و برق وار براند با مردان مرد بتاختن نسا و ابیورد و ویرانی درون و برون رونه و مهنه ساخته شد، کسش فراز نیامد الآکه ماسور و مقهور شد، و تنی را ندید جز آنکه سر برید. ترکمانان

اخال را خال عار بر چهره بر نهاد و چون صقر که بر عکه تازد بر دلیران تکه تاخت. مع القصة از جمله غنایم او یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) اغنام نصیب و کسب همراهان رکابش شد و سر سرداران را از تن جدا کرده به فراز رماح به اردوی پادشاهی فرستاد، و بدین خدمت و نهمت مطرح تشریف عزت و مطمح نظر مرحمت شاهانه شد.

[تعیین مناصب جدید و القاب تازه]

و جناب میرزا رضا قلی قدیمی نوائی که منشی الممالک و مقرّب حضرت ملک الملوک بود به وزارت والی والاشان خراسان اختصاص یافت، و منصب انشای دیوان اعلیٰ به جناب سیادت مآب دبیر بی نظیر و فاضل کامل نحیر میرزا عبدالوهاب اصفهانی متخلّص به نشاط صاحب گنجینه مفوض و دبیرگردون پیر از این منصب به سزا و حکم به حق مفتخر و مسرور گشت.

و جناب حاجی محمد حسین خان اصفهانی امین الدّوله و مستوفی الممالک به تفریغ محاسبات عراق و فارس مأمور آمد.

و چون رأی ملک آرای شهریاری بساختن بعضی قلاع متینه و حصون رزینه مصمم گشته بود جناب میرزا عیسی فراهانی وزیر نواب مستطاب نایب السّلطنة العلیه را از تبریز به حضور خواند؛ و میرزا حسن فرزند ارجمند وی را به وزارت آذربایجان مقرّر و مفتخر کرد و معادل دوست هزار (۲۰۰۰۰۰) تومان به میرزا بزرگ مذکور داده که در بلاد آذربایجان و قراباغ و اردبیل و طولش حصارهای منیع و قلعه‌های رفیع بنیاد نهد، و به آلات حرب و آزوق مفراط مشحون دارد.

و درین اوقات که میرزا محمد شفیع مازندرانی لقب صدارت عظمی داشت، میرزا بزرگ فراهانی را نیابت وی لایق نمود و به قایم مقام صدراعظم ملقب شد؛ و جناب میرزا عبدالوهاب منشی الممالک را معتمد الدّوله لقب عطا رفت و قایم مقام به آذربایجان و پادشاه و الامقام به زیارت معصومه قم عزیمت گزید، و در اواخر ذیحجه به دارالسّلطنة عطف عنان فرمود.

هم در این ایام و هنگام که افواج دریا امواج سلطانی در سراب چون بحر ثجاج متموج بودند، القاص بیک نامی گرجی با گروهی از تواد زادگان گرجستان از جانب والی آخسقه و پاشاجق^۱ که از توابع گرجستان سرحدات روم است به حضور حضرت شهریار [۱۹۷] کامکار آمد، اگر چه والی مذکور به حکم توافق مذهب با ولات تفلیس موصلتی کرده داشت، چون الکسندر میرزا والی گرجستان در پناه این دولت در آمده بود آنها نیز از متابعت دولت روسیه اظهار ملالتی کرده استمداد و استعدادی منظور داشتند، در رعایت و حمایت والی آخسقه به نواب والا نایب-السلطنه اشارتی رفت و القاص مشمول خلعتی خاص شده بازگشت.

و چون فصل دی قریب و ابر کافور بار زمین را پر توده کافور کرده بود و ایام صیام نیز دو اسبه مسارعت و مسابقت پیشه داشت، در دهم رمضان از سراب خراب اردو را حرکت داده در عین باد و برف و سرمای شگرف راه معموره ری برگرفتند و به زحمت تمام در اواخر همان شهر به شهر طهران در آمدند.

در بیان مأموریت صادق خان قاجار از نواب شاهزاده حسینعلی میرزا به محاربه اعراب و قتل ایشان و تسخیر بستک و جهانگیریه

بستک و جهانگیریه نام دو مقام از بلاد لارستان فارس است و اهالی آن محالین از عبدالله خان ولد نصیرخان لاری متوحش شده به اعراب و هابی که در بر ساکن بودند متوسل شدند و به مدلول اعراب اشد کفرأ و نفاقاً آن گروه انبوه به معاونت اهالی بستک و جهانگیریه برخواستند. عبدالله خان بیگلریگی لارستان شرح حال به خدمت شاهزاده ستوده خصال حسینعلی میرزا فرمانروای فارس عرضه کرد. صادق خان ولد رضاقلی خان قاجار دولو از فارس به سرداری آن صفحات و خمود و قود فتنه آن طایفه بی دین رفت، در حوالی بحرین و قطیف ملاقی شدند.

صادق خان به مناد الحَرْب خُدْعَةُ هم از آغاز مقابله تدبیر کرده بازگشت، اعراب دلیر شده به محلی که اردوی و بنه گاه و آغروق و مطبخ و صندوق بود ریختند و به غارت در آویختند، صنایق شکر و حلوا را شکستند و بخوردن نشستند و در آن کار با یکدیگر به پیکار در آمدند. صادق خان قاجار به ناگاه بر سر آن گروه حمله آورد و تمامت آن طایفه کثیر الوخامت را عرضه تیغ بی دریغ کرد، به طمع آن شکر و حلوا احدی از آن داهیه و بلوا جان بدر نبرد.

لمؤلفه

عرب گرسنه ببری و حلوای شکر تا شکم هست کی از دادن جان اندیشد
 قلاع محکمه بستک و جهانگیریه بدین سهولت از منافقان پرداخته و کار حاکم
 لار بر وفق خاطرخواه ساخته آمد، و صادق خان به جانب شیراز باز گردید.
 میرزا مهدی فرستاده دولت ایران و امین الدوله که به سند رفته بود با میر غلام
 علی باز آمد و تحف و هدایا آورد و معززاً به سند باز شد.